شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۲۵ مرداد ۱۴۰۲
۲۹ محرم ۱۴۴۵
شماره ۴۰۱۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

بگذارید چهل بازه‌برای مشهد بماند

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا: ۲۰٪ ↓۱۶° ↑۳۱°

صبح ۲۰ | ظهر ۲۹ | عصر ۲۸ | شب ۲۲

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۵:۵۳ — نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۳
- غروب آفتاب ۱۸:۲۱:۳۲ — اذان صبح فردا ۰۳:۱۸:۴۲
- اذان مغرب ۱۸:۴۰:۴۹ — طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۱:۰۲

حدیث گرافی

طرح: جلال حاجی زاده

روایت رضوی

خاموشیِ عاقلانه

ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

هنوز جمله طرف مقابلش به پایان نرسیده بود، خودش را آماده می‌کرد که پاسخی کوبنده بدهد، جوری که درگفت‌وگو، طرف مقابل دیگر فرصت بیان نظر و عقیده‌اش را نداشته باشد. از نظر خودش حاضرجواب بودن نوعی مهارت بود و همیشه به دیگران هم توصیه می‌کرد: «اجازه نده طرف مقابل حرفش را ادامه بدهد، همان اول اگر پاسخش را بدهی و بنشیند سر جایش، تو درگفت‌وگو برنده‌ای، وگرنه قافیه را باخته‌ای و تا آخر باید شنونده هر انتقاد و اعتراضی باشی.» خودش هم همین کار را می‌کرد، البته تفاوتی نداشت مشاجره و انتقادی در میان باشد یا گفت‌وگو بر سر یک موضوعی که ممکن است اختلاف نظری پیش بیاید یا حتی وقتی درباره موضوعی در میان جمع سر صحبت باز می‌شد، آن‌قدر درباره‌اش حرف می‌زد و آسمان ریسمان می‌بافت که مجال صحبت کردن را به دیگران نمی‌داد. عادتی خسته‌کننده که میل به صحبت کردن را از دیگران گرفته بود و به تصور خودش مهارتی داشت که هر کسی نداشت. این سبک رفتاری را شاید در معاشرت‌های روزمره‌مان در برخی افراد ببینیم. عادتی آزاردهنده که اجازه بیان نظر از دیگران را سلب می‌کند و هر کسی که مقابلشان نشسته باشد، محکوم به خاموشی است. پرگویی و زیاده‌گویی یکی از صفاتی است که نه‌تنها مهارت نیست، بلکه رفتاری ضداجتماعی تلقی می‌شود. صفتی که دیگران را از معاشرت با چنین فردی دل‌زده می‌کند و گاهی شخصی که چنین صفتی دارد، به دلیل سکوت کردن دیگران در مقابلش تصور می‌کند برنده همیشگی گفت‌وگوهاست. درحالی‌که اندک سخن گفتن و بسیار شنیدن و اندیشیدن فرصتی برای رشد و تعالی آدمی است. چنان‌که در سیره بسیاری از بزرگان می‌خوانیم شنونده خوبی برای مردم بوده‌اند و گاهی در کلام مختصر پاسخی می‌داده‌اند و گاهی نیز شیوه‌شان سکوت و خاموشی بوده است. مهارتی که مانند بسیاری از فضایل اخلاقی دیگر نیازمند تمرین و ممارست است. سکوتی که نه‌تنها عجز در کلام را می‌رساند، بلکه نشانه فهم و دانایی است.

امام رضا(ع) در این باره می‌فرمایند: «چه نیکوست آن خاموشی‌ای که از روی درماندگی [در سخن گفتن] نباشد، و برای پرگو لغزش‌هاست. (الاختصاص: ص۲۳۲)»

چکامه رضوی

با چه رویی به خانه برگردم؟

چمدان‌های خسته سنگین‌اند
سالن انتظار، سنگین‌تر
مثل دیشب نگاه‌ها ابری است
پشت شیشه پرنده‌ها پرپر

چشمه‌ای اشک و شور در چشمم
کاسه‌ای آب و دانه در دستم
با چه شوقی به قصد دیدن تو
چمدان‌های خسته را بستم

ای عزیزی که آهوان غریب
می‌گذارند سر به زانویت
چه کنم با نیاز این همه نذر
من محروم مانده از کویت

گیرم امشب برای اهل محل
ابرها را بهانه آوردم
من نالایق زیارت تو
با چه رویی به خانه برگردم؟

سعید بیابانکی

اول شخص

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس

درباره آیت ا... سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، قرآن پژوه، فقیه و مرجع تقلید خراسانی که سال ۱۳۷۲ در چنین روزی درگذشت

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

شش سال بیشتر نداشت که پدرش او را به حرم امام رضا(ع) برد، دستش را روی ضریح مطهر گذاشت و خطاب به امام هشتم فرمود: «این ودیعه و امانتی است نزد تو، از تو می‌خواهم که او را یکی از مراجع ببینم». خود نیز از همان ایام آستین درس و بحث را بالا زد و مقدمات طلبگی اعم از ادبیات عرب، فقه و اصول را به پسرش آموخت و سپس او را روانه مشهد مقدس کرد تا مابقی این مسیر پرپیچ‌وخم را در همسایگی امام رئوف سپری کند. ۱۰ سالی را که در مشهد اقامت گزید، مسئله آموز ادیب نیشابوری در حوزه ادبیات و نحو و معانی و بیان شد و تفسیر را از شیخ حسن‌علی اصفهانی مشهور به شیخ نخودکی آموخت. همان تفسیری که بعدها با اعتقاد به روش تفسیری قرآن به قرآن موجب شد تا توفیق یابد اثری ارزشمند در میان کتب تفسیری از خود بر جای بگذارد. سال‌ها مطالعه و کسب فیض از محضر استادان، او را به تدبر در قرآن و قرائن موجود در آیات دقیق کرد تا با استناد به احادیث صحیح معصومین و رعایت ایجاز و عبارات ساده، قرآن را در «تفسیر مواهب الرحمن» خود بازبانی شیوا در اختیار مخاطبان قرار دهد. اما حضور ۱۰ ساله او در مشهد، مقدمه‌ای برای حضور در حوزه علمیه نجف بود. بنابراین در سال ۱۳۱۰ به عراق کوچ کرد تا ۶۲ سال باقی‌مانده از عمرش را در جوار امیرالمؤمنین(ع) به مطالعه و تحصیل عمیق‌تر در زمینه فقه و اصول و حکمت سپری کند و در محضر علمایی همچون سیدابوالحسن اصفهانی، میرزاحسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آیت ا... بادکوبه‌ای و حاج شیخ جواد بلاغی به تکمیل دانسته‌های خود در حوزه حکمت و عرفان و فقه بپردازد. او که از سی و شش سالگی از سوی حاج شیخ عباس قمی اجازه روایی و اجتهادی گرفت، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز و شاگردان اثرگذاری در این حوزه تربیت کرد. تا آنجا که پس از آیت ا... خوئی، ریاست حوزه علمیه نجف بر عهده او نهاده شد و در این جایگاه با اعزام نمایندگان زبده‌ای به آمریکا، آفریقا و آسیا (برای تبلیغ دین اسلام)، گام‌های استوار و مؤثری برداشت. شهرت آیت ا... موسوی سبزواری به فقاهت، دانش حدیث و تفسیر قرآن بود، اما شیعیان عراقی او را به ایستادگی در برابر رژیم ظالم بعثی می‌شناختند؛ زیرا در جریان انتفاضه شعبانیه با محاصره و تفتیش چندباره منزلش از سوی نظامیان و تحمل محدودیت‌های متعدد، هرگز از حمایت شیعیان عقب‌نشینی نکرد. ۲۷ صفر سال ۱۴۱۴ مقارن با ۲۵ مرداد سال ۱۳۷۲ نیز در حالی که تنها یک سال از اعلام مرجعیت تقلید او گذشته بود، به دیدار حق شتافت و مراسم ترحیم و خاک سپاری اش، با حضور پنج نفر از نزدیکانش در نظارت کامل رژیم بعث، غریبانه برگزار شد و در مسجدی که اقامه نماز جماعت داشت، به خاک سپرده شد.

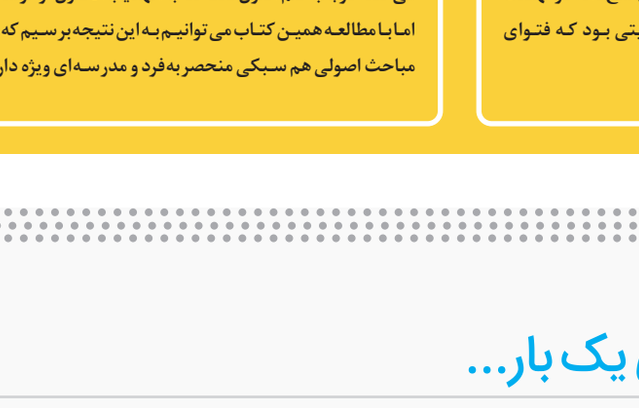

دیدگاه رهبر معظم انقلاب و دو تن از علما درباره آیت ا... سید عبدالاعلی موسوی سبزواری

رهبر معظم انقلاب: ایشان از فقهای عالی‌مقام و از مدرسین و علمای بزرگی بودند که عمر با برکت خود را در نجف به تدریس، تحقیق و تقویت شاگردان و تألیف کتب سودمند و باارزش گذرانده بودند... در آخرین سال‌های عمر شریف این روحانی بزرگوار، حوادث خونین عراق و قیام فداکارانه مردم در برابر حکومت ستمگر بعثی پیش آمد که ایشان در رهبری و هدایت مردم، دارای نقش و تأثیر بودند و بدین جهت، پس از سرکوب قیام تا چندی در محنت فشارهای رژیم بعثی گذراندند.

سیدمحمد تقی مدرسی از علمای حوزه علمیه کربلا: در نهضت بیداری عراق و انتفاضه شعبانیه خانه او را آتش زدند و اموالش را غارت کردند، کتاب‌ها را بردند و حتی طلاهای اهل منزل را سرقت کردند، اما به عنوان نماد مقاومت و پایداری در نجف اشرف ماند، از ارزش‌های انقلابی و اهداف اهل بیت(ع) حمایت کرد و به عنوان یک مرجع تقلید به پرسش‌های سیاسی، فقهی، فرهنگی و اجتماعی مردم پاسخ داد. در نهضت بیداری انتفاضه شعبانیه او تنها شخصیتی بود که فتوای به جهاد داد.

عباسعلی زارعی سبزواری، استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه: ویژگی منحصربه‌فرد دیگر مرحوم آیت ا... سبزواری این است که او به تطبیق قواعد فقهی بر فروع متعدد فقه توجه جدی داشت. او در کتاب «مهذب الاحکام» حدود ۸۱ قاعده فقهی را مطرح می‌کند. بعضی از این قواعد را به تفصیل در ذیل این کتاب مورد بحث و دقت قرار می‌دهد و بر آن استدلال می‌کند؛ در باب علم اصول فقط کتاب «تهذیب الاصول» را نوشت، اما با مطالعه همین کتاب می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در مباحث اصولی هم سبکی منحصربه‌فرد و مدرسه‌ای ویژه دارد.

آهوی ضامن دار

همان مشهد سالی یک بار...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

موهای سفید پنبه‌ای یکدست و براقی داشت. با کت و شلواری که در دوره خودش مد بود و گران و کفش‌های ورنی شش ترکی که هم دوره کت و شلوارش بود. گاهی دستمال گردن هم می‌انداخت، هر روز از یال شیب‌دار کوچه سرازیر می‌شد و توی میدانگاهی محل چرخی می‌زد و خریدی می‌کرد و می‌رفت.

موسیو صدایش می‌کردیم موسیو گارنیک. آن روز غروب هم دیدمش، خرید کرده بود و عصازنان داشت سربالایی کوچه را بالا می‌رفت. براق شدم بروم کمکش کنم.

پاتند کردم و رسیدم. گفتم: اجازه بدین کمکتون کنم موسیو! گردنش نرم چرخید. با لهجه ارمنی گفت: زحمته! گفتم نه. دوپاکت خرید کرده بود. شکلات. باسلق. کاکائو... و تنقلاتی از این دست. پیاده رو پهن بود و می‌شد کنارش قدم بزنم، عصا می‌زد و دوسه قدمی طول کشید تا قدم‌هایم را با قدم‌هایش تنظیم کنم. بعد گفت: الانم رونگاه نکن عین منار جنبون تنم می‌لرزه. بهم می‌گفتن گارنیک چکش طلا، هرچی بنز و بی‌ام و بالا شهری زخم و زیلی می‌شد می‌آوردن با یه پیاله گریس و چکش صافکاری می‌کردم. عین ماه از آیینه صاف‌تر تحویلشون می‌دادم. لبخند می‌زدم و شیرینی لهجه‌اش را مزه مزه می‌کردم. سر کوچه‌شان که رسیدیم پاسست کرد. گویی می‌خواست چیزی بگوید، من و من کرد و حرفش را زد. یک دستمال از جیبش درآورد و گفت: زحمت دارم، گفتم جانم موسیو! گفت: این دستمال رو بکش روی اون تابلو. سر بلند کردم. عکس یک شهید سبیلو با چشم‌هایی روشن، زیر عکس نوشته بود. شهید ادیک سرکیسیان. حس سؤال را از چشم‌هایم خواند و گفت: پسرمه! ادیک! توی سومار سرباز بود، سربازی‌اش تموم شد ولی جنگ نه! نامه داد، ایران بهم نیاز داره می‌مونم، موندوشش ماه بعدش گفتن شهید شد. عکس را دستمال کشیدم و گفت: ممنونم.

مادرش تأکید داشت حتما شب سال نو قاب عکسش تمیز باشه... خیالم راحت شد...

حالا تا خانه راهی نمونده بود. گفتم موسیو امشب کریسمسه آره؟ گفت آره ولی ما خیلی شلوغش نمی‌کنیم. ادیک که رفت دیگه دل و دماغی نمونده. بعد انگار چیزی یادش بیاید گفت: آهان آره تو امشب بیا مهمون ما. بیا خوش می‌گذره. این سال‌ها هیشکی به ما سر نمی‌زنه. همون سالی یک بار مشهدی که بنیاد بقیه رو می‌بره ما نمی‌ریم بیا خوشحال می‌شیم. دل یک دله کردم، گفتم چشم. موسیو کلید انداخت به زبان آشوری یک چیزی گفت و صدای زنانه‌ای چیزی گفت و تو رفتیم، یک کاج نقلی تزیین شده، بوی شمع و عود عجین شده با عطر شیرین شلغم و شیرینی خانگی زد زیر بینی‌ام. دوسه عکس متفاوت از ادیک هم تزیین همه جای خانه بود. ریسه نازک نور روی کاج بسامد نورپذیرایی را بالا پایین می‌کرد. کتاب مقدس توی دست‌های پیرزن بود. از من معذرت‌خواهی کرد و به دعا خواندنش ادامه داد. روبه‌رو تابلو نقاشی حضرت مریم(س) و مسیح(ع) و زیر آن تابلو یک عکس هم از ادیک بود.

به چرخ گلی توپ صدوشش تکیه داده بود، صلیب نقره‌ای اش توی گردنش می‌درخشید و یک سربند (یازهرا) بسته بود. محو عکس بودم. موسیو با سینی باسلق و یک فنجان چای گفت: کریسمس مبارک.

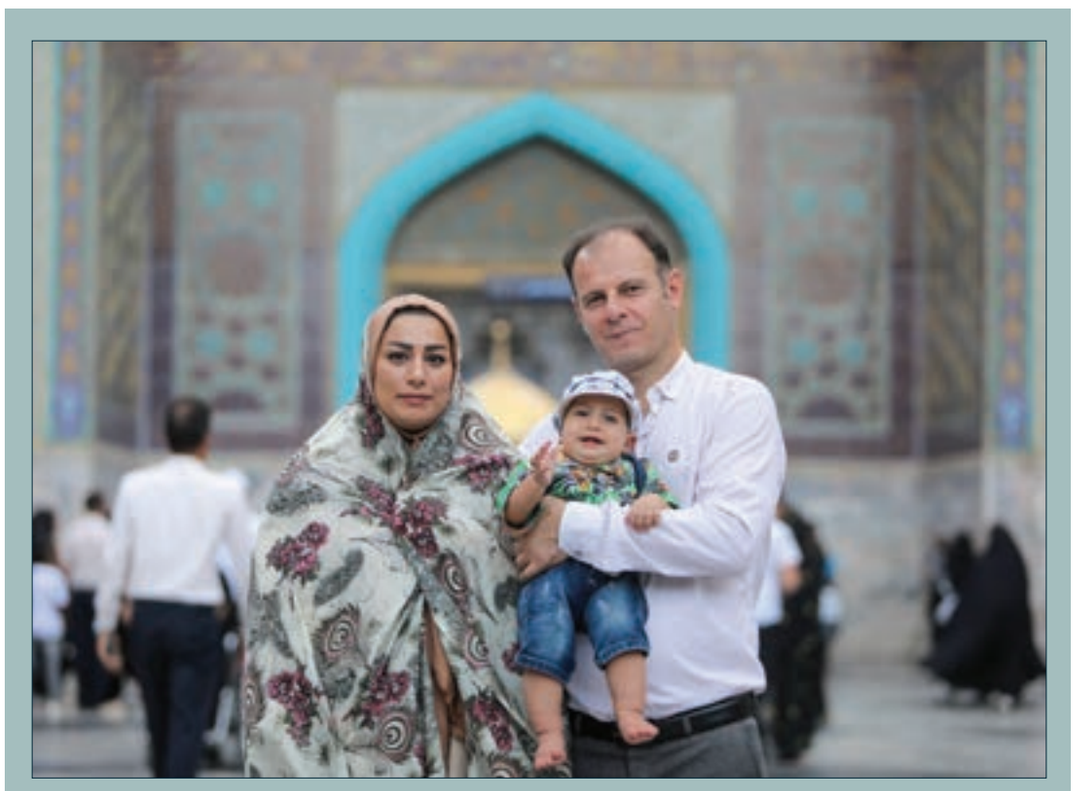

عکس زائر

هشت ماهگی یزدان

خانواده عقیقی، از شهرستان شهریار استان تهران پس از هشت سال و در هشت ماهگی پسرشان یزدان، توفیق سفر به مشهد الرضا(ع) و زیارت بارگاه ملکوتی‌اش نصیبشان شده است. خانم عقیقی می‌گوید نخستین سفرشان به مشهد هشت سال پیش و برای ماه عسل عروسی‌شان بود که در آن سفر نذر کرده بودند اگر صاحب فرزندی شوند در هشت ماهگی‌اش به زیارت علی ابن موسی(ع) بیایند. آن‌ها فرزند دارشدنشان را از لطف و عنایت امام مهربانی‌ها می‌دانند.

عکس: احمد حسنی/شهرآرا